

باز هم یکی به نفع کتاب درسی!

● فاطمه رضایی
دبیر ادبیات تهران
● عکس: حمید صادقی

کند. هفته‌ای یک روز هم تا نزدیک غروب در مدرسه می‌ماندیم تا با همکاران روش استفاده از رایانه و تولید محتوا را بیاموزیم. دلم برای ساعتی که به تکرار آموخته‌های دوره IT سال‌های قبل گذشت، می‌سوزد! نه حرف جدیدی بود نه حرکتی تازه. روزی با استفاده از نرم‌افزار «تما» که تصادفی به دستم رسیده بود، یکی از درس‌های زبان فارسی ۳ را به صورت آزمون و بازی تعاملی درست کردم و با اشتیاق به مدرسه بردم. گفتند که هنوز سایت برای چنین برنامه‌هایی آماده نشده است. فقط می‌توانید از پرده و پرژکتور سایت برای نشان دادن فیلم به بچه‌ها استفاده کنید. در کلاس‌ها هم که هیچ‌گونه تجهیزاتی جز همان یار قدیمی‌مان، تخته گچی نبود. اما خواستند آن سیدی را بدهم که همراه دیگر سیدی‌های تولید شده توسط همکاران و دانش‌آموزان، به اداره فرستاده شود تا نشانی باشد از حرکت و تلاش مدرسه در جهت «هوشمند شدن»! سیدی‌ها را که در دست معاون مدرسه دیدم، یاد درد دل بچه‌ها در کلاس افتادم که برای گرفتن نمره و امتیاز از دبیران، چقدر خرج کرده و به زحمت افتاده بودند تا به کمک دفترهای خدمات کامپیوتری محل زندگی‌شان محتوای درسی تولید کنند! به همین خاطر، کلمه «هوشمند» بر پیشانی مدرسه، فقط مایه طنز نبود بلکه غالباً باعث خشم و دلخوری می‌شد. گفتند هوشمند بودن مدارس درجه‌بندی دارد و لابد مدرسه ما در رتبه آخر قرار داشت! اواخر شهریور گذشته برای دیدن یک مدرسه هوشمند واقعی به معرفی و همراهی آقای زند

هوش در معنای وسیع عبارت است از «به کار افتادن مجموع استعدادهای عالی ذهن، خاصه استعداد درک معنایی مجرد» و در معنی محدود هم عبارت است از استعداد سازش با وضع جدید و حل مسائل تازه. و «هوشمند» صفتی است انسانی به معنای صاحب هوش، عاقل و بخرد. این‌ها تعاریفی از «هوش» و «هوشمند» است که سال‌ها پیش در فرهنگ فارسی مرحوم دکتر معین آمده است. با پیشرفت فناوری، بشر به هوش مصنوعی و انواع روبات و ابزار هوشمند هم دست یافته است و بالاخره در چند سال اخیر، بعد از تلفن و تلویزیون هوشمند به اصطلاحاتی نظیر «مدرسه هوشمند»، «کلاس هوشمند» و «تخته هوشمند» و... هم برخوردیم. گرچه تعریف درستی از این مدارس نداریم، مشتاقیم مثل سایر امکانات رفاهی جدید، فرزندانمان از این دستاورد دنیای مدرن بهره‌مند شوند و با علم روز پیش بروند. اما این صفت (هوشمند) همچنان زینده انسان است و انسان به آن نیازمندتر است تا کلاس و تخته و ابزار؛ جایی که مفهوم «سازش با وضع جدید و حل مسائل تازه» منحصر می‌شود به یادگیری استفاده از تخته هوشمند و مهارت تولید محتوا (یا به بازی درآوردن مطالب کتاب درسی). ترسمان از این است که توجه به ظاهر و کلیات، ما را از اساس کار باز دارد و به قول قدیمی‌ها، در تدارک آفتابه و لگن، شام و ناهار اصلی را فراموش کنیم!

سال گذشته دبیرستان هوشمند ما با صرف هزینه‌ای، به سیستم حضور و غیاب هوشمند مجهز شد. صبح باید انگشت بیخ‌زده‌مان را مقابل دهان می‌گرفتیم و آن‌قدر «ها» می‌کردیم تا شیء دیوانه نصب شده روی دیوار، از اثر انگشت ما حضور با هیبتمان راه، که چشمی برای دیدنش نداشت، درک و ثبت



بیست و چهار ساعت کاری همکاران را با تدریس پر نکرده‌ام. هر کدام حداقل چهار ساعت در مدرسه فرصت مطالعه، تولید محتوای درسی، گفت‌وگو و تبادل نظر و اطلاعات با همکاران دارد



مشغول می‌شدیم. ابتدا هر درس را به تنهایی کار می‌کردیم، بعد با همکاران کار را میان خود تقسیم کردیم. بچه‌ها هم نه به درخواست ما و براساس تکلیف بلکه خودشان با علاقه اصرار داشتند مطالب درسی را به شکل‌های دیگر، مثلاً با استفاده از نرم‌افزار پاورپوینت و... آماده کنند. در حالی که هر دانش‌آموز موظف بود فقط یک درس را، آن هم زیر نظر مربی و در کلاس شروع و در خانه تکمیل کند.»

خانم عراقی پور اضافه کردند، مدیر مدرسه، نیز توضیح داد: «بیست و چهار ساعت کاری همکاران را با تدریس پر نکرده‌ام. هر کدام حداقل چهار ساعت در مدرسه فرصت مطالعه، تولید محتوای درسی، گفت‌وگو و تبادل نظر و اطلاعات با همکاران دارد. برخی همکاران به حدی به یادگیری علاقه‌مند شده‌اند که علاوه بر مدرسه، به آموزشگاه‌ها می‌روند. خانم محبوبه آقاسی، دبیر علوم، به آموخته‌های خود در مدرسه و شهر کرمان بسنده نکرده و دوره‌ای هم در تهران گذارنده است تا بتواند آموخته‌هایش را در اختیار همکارانش در مدرسه هم قرار دهد. او برای همکارانش جزوه و سی‌دی روش ساختن محتوا تهیه کرده است. دبیر ادبیاتمان هم کتابی در این مورد نوشته است. تعدادی از معلمان با علاقه ما به مدارس دیگر، حتی در شهرهای دیگر استان رفته‌اند تا به همکاران آموزش دهند.»

مدرسه فلسطین نزدیک ۴۶۰ دانش‌آموز دارد. هجده کلاس آن به‌طور کامل به تخته هوشمند مجهز شده‌اند. مبلغی از هزینه این کار از طریق شهریه بچه‌ها تأمین شده است.» از خانم غضنفری پرسیدیم: «امسال با توجه به اینکه زحمت و کار مضاعفی را بر عهده داشته‌اید، کلاستان چه تفاوتی با سال‌های گذشته دارد؟ با ۲۵ سال سابقه تدریس، آموزش در کلاس هوشمند را چقدر مؤثر و مفید می‌دانید؟» ایشان پاسخ داد: «امروز نمی‌توان قضاوت کرد. باید چند سال بگذرد تا هم مهارت معلم‌ها در تولید محتوا و آموزش به‌صورت هوشمند بیشتر شود و هم تأثیر آن بر پیشرفت و سطح علمی بچه‌ها مشخص گردد. امسال فقط تجربه کردیم و دیدیم که درس برای بچه‌ها جذاب‌تر شده است و نکات مهم و بعضی مطالب حفظی بیشتر در خاطر و حافظه‌شان می‌ماند.»

در فضای مدرسه و کلاس‌ها گشتی زدیم. کلاس‌هایی را دیدیم

کریمی، نماینده مجلات رشد در کرمان، به مدرسه هوشمند و هیئت امنایی «راهنمایی فلسطین» در شهر کرمان رفتیم. آخر تابستان بود و مدرسه در حال نظافت اساسی سالانه، اما دقایقی هم کلام شدن با مدیر و همکاران کافی بود تا در میان میز و نیمکت‌های هیجان‌زده و پریشان، نظم و خرد حاکم بر مجموعه

را دریایی.

برخلاف مدرسه ما، همکاران و دانش‌آموزان همگی ظرف یک سال گذشته با برنامه‌ای منظم و کارآمد دوره‌های گوناگون ICIDL و تولید محتوا را در مدرسه گذرانده بودند. شنیده بودم که مدرسه پیش از این در طرح غنی‌سازی کلاس ریاضی و علوم موفق بوده است و این بار نیز به سرعت اما سنجیده و حساب شده، به سمت هوشمند شدن پیش می‌رود. مدیر مدرسه، خانم عراقی پور، از تسلط و مهارت همکارانش و همچنین پشتکار و علاقه آن‌ها برایمان گفت و برای اثبات گفته‌هایش از یکی از همکاران، که منزلشان به مدرسه نزدیک بود، تلفنی خواهش کرد که قبول زحمت کند و به مدرسه بیاید.

خانم غضنفری، دبیر علوم اجتماعی، در حالی که لپ‌تاپ خود را باز کرده بود و به سرعت درس‌های گوناگون را به‌صورت بازی و تصاویر متحرک شاد نمایش می‌داد، برایمان گفت که این‌ها همه حاصل تلاش او و همکارانش در سال تحصیلی گذشته است و تابستان سال پیش همین موقع، خود او نه تنها هیچ دانشی در این زمینه نداشته که از ورود به این حیطه و تغییر دادن نحوه آموزش ۲۵ ساله خود می‌ترسیده است:

«به خانم عراقی پور گفتم از عهده این کار بر نمی‌آیم. چند تا دیگر از همکاران هم همین‌طور. گفتیم بگذارید ما در مدرسه‌ای عادی به کارمان ادامه دهیم. اما تشویق‌های او، عشق و انگیزه یادگیری را در ما ایجاد کرد. هفته‌ای سه روز بعد از ظهرها حدود سه تا چهار ساعت در مدرسه آموزش می‌دیدیم. در خانه هم با اشتیاق وقت می‌گذاشتیم و تمرین می‌کردیم و به درست کردن محتوای درسی

بچه‌ها از محتوای کتاب درسی بازی می‌سازند و معلم همان خوراک قدیمی را در ظرف تازه به آن‌ها می‌خوراند! فعلاً که این ظرف خوش آب و رنگ و اشتهاآور به نظر می‌رسد

که بدون دانش‌آموز هم هوشمند بودند! اما فضایی که هوش و حواس دانش‌آموز را می‌طلبد و صفاتی چون پژوهشگر، دانا و هوشمند را بزرگوارانه به خود او (دانش‌آموز) نسبت می‌داد، «کتابخانه» بود که در مقابل افاده و غرور کلاس هوشمند، چه با هیبت و اصالت حضور داشت! گرچه بازارش به گرمای گذشته نبود.

فناوری مثل هر جای دیگر به فضای کتابخانه هم راه یافته بود. قلب تپنده و نفس گرم کتاب‌ها در هر گوشه به دستگاه سرد رایانه برخورد می‌کرد. دورتادور کتابخانه در مقابل قفسه‌ها میزهای رایانه قرار داشت؛ گویی کتابخانه با مهربانی و سخاوت تمام، ویگانه مدرسه را در آغوش گرفته بود. این تجهیزات با یک پروژکتور و تلویزیون، کامل می‌شد. خانم عراقی پور توضیح داد: «کتابخانه با بیش از ۴۰۰۰ جلد کتاب سه سال پیش به روز و جدید شده است. رایانه‌ها هم همه به شبکه متصل‌اند. بچه‌ها در کنار کتاب می‌توانند از رایانه استفاده کنند.»

خانم عراقی پور از خاطرات دو سال پیش گفت و از زمانی که ساعتی به نام «پژوهش» در برنامه هفتگی دانش‌آموزان جای داشت. بچه‌ها در کتابخانه به تحقیق می‌پرداختند، روزنامه درست می‌کردند و ماهنامه ادبی داشتند. همچنین نمایش‌نامه می‌نوشتند و در مدرسه اجرا می‌کردند؛ سال‌هایی که خانم الهه اسدی‌نیا، نویسنده داستان‌هایی مثل «دایره قسمت» که تاکنون سه بار تجدید چاپ شده است، کتابدار مدرسه بود. او چنان خوش صحبت و هنرمند بود که بچه‌ها با علاقه به کتاب و کتابخانه جذب می‌شدند. خانم اسدی مسابقه‌های متفاوتی ترتیب می‌داد و برندگان کتاب‌خوان، کتاب‌های کوچک جایزه می‌گرفتند. دانش‌آموزان علاوه بر زنگ انشا در ساعت پژوهش همراه دبیر ادبیات به کتابخانه می‌رفتند. در گروه‌های پنج‌شش نفره دور میزها می‌نشستند و درباره موضوع تعیین شده گفت‌وگو می‌کردند و کتاب‌هایی را که از قبل در این زمینه تهیه شده بود، می‌خواندند. در این ساعت، کتابدار و معلم ادبیات هم‌زمان برای راهنمایی بچه‌ها در کتابخانه حضور داشتند.

موضوع پژوهش‌ها از مسائل خاص نوجوانان مثل دوران بلوغ، لزوم احترام به پدر و مادر و مانند آن بود تا مسائل ادبی و هنری. گاهی این موضوع‌ها چنان داغ و جذاب می‌شدند که به دعوت کارشناس به مدرسه می‌انجامیدند و... با تعطیل شدن پنج‌شنبه‌ها ساعت پژوهش تعطیل شد. با اضافه شدن

پست‌هایی مثل معاون فناوری، پست کتابدار هم از مدرسه حذف شد و خانم اسدی‌نیا از مدرسه رفت. خانم عراقی پور گرچه از هوشمند شدن مدرسه استقبال کرده و خود انگیزه تلاش و حرکت همکاران در این مسیر تازه شده بود، با حسرتی توصیف‌نشده‌ای از ساعت پژوهش و مطالعه بچه‌ها یاد می‌کرد. پرسیدیم: «آیا مطالعه بچه‌ها یا علاقه‌شان به کتاب در این سال کمتر شده است؟»

عراقی پور جواب داد: «نه، تلاش کرده‌ایم ارتباط آن‌ها را با کتاب حفظ کنیم. همه بچه‌ها عضو کتابخانه هستند. تک ساعت کوتاه انشا را به خانم سعیدی، معلم خوش فکر ادبیات، داده‌ام تا در همان زمان محدود بچه‌ها را به کتابخانه ببرد و آن‌ها را به خواندن کتاب و استفاده از آن تشویق کند. ماهی یک بار هم بچه‌های کتاب‌خوان از طرف مدرسه جایزه می‌گیرند... اما آن فعالیت‌ها و نتایج محسوس و بزرگی را که داشتیم، امروز با فشردگی کار مدرسه و حذف ساعت مطالعه و پژوهش نداریم؛ مقاله‌های تحقیقی بچه‌ها که به صورت بروشور چاپ می‌شد، ماهنامه ادبی، نمایش‌هایی که بچه‌ها می‌نوشتند و اجرا می‌کردند و... همه توجه‌ها، فعالیت‌ها و مطالعات غیردرسی دوباره به سوی کتاب درسی برگشته است. بچه‌ها از محتوای کتاب درسی بازی می‌سازند و معلم همان خوراک قدیمی را در ظرف تازه به آن‌ها می‌خوراند! فعلاً که این ظرف خوش آب و رنگ و اشتهاآور به نظر می‌رسد، اما رفتن کتابدار از مدرسه، کم شدن ساعت مطالعه غیردرسی، کم رنگ شدن مطالعه کتاب، پنهان شدن قفسه‌های کتابخانه پشت رایانه و... چه آینده‌ای برای بچه‌ها ترسیم می‌کند؟ نکند با هوشمند کردن مدرسه‌ها، از تلاش برای هوشمندسازی فرزندانمان باز بمانیم؟»

